



## قواعد فقهی حاکم بر حق بر توسعه\*

مهدی فیروزی\*\*

### چکیده

تحولات پرشتاب گفتمان حقوق بشر معاصر طی دهه‌های اخیر، به‌نحو فزاینده‌ای موجب گسترش مفهومی و هنجاری آن شده است. این امر تاکنون باعث شناسایی سه نسل از حقوق بشر شده است. تلقی توسعه به‌عنوان حقی بشری و در نتیجه، پیدایش «حق بر توسعه»، به‌عنوان یکی از مصادیق نسل سوم حقوق بشر و ذیل عنوان حقوق همبستگی، در همین راستا قابل تجزیه و تحلیل است. براساس حق بر توسعه، همه انسان‌ها شایستگی مشارکت و بهره‌بردن از توسعه اقتصادی، اجتماعی، سیاسی و فرهنگی را در قالبی دارند که همه حقوق بشر و آزادی‌های اساسی را در آن بتوان استدراک نمود.

بررسی و تبیین فقهی و حقوقی این حق، به‌جهت نوظهور بودنش، ضمن اینکه اهمیت فراوانی دارد، می‌تواند زوایای گوناگون و ناپیدای آن را آشکار سازد. این مقاله عهده‌دار تبیین قواعد فقهی حاکم بر حق بر توسعه است. به‌نظر می‌رسد قواعدی همچون لاضرر، اتلاف، عدالت و نفی سبیل می‌توانند جنبه‌های فقهی این حق را تبیین نمایند.

**کلیدواژه‌گان:** توسعه، حق بر توسعه، قواعد فقه، قاعده لاضرر، قاعده اتلاف، قاعده عدالت، قاعده نفی سبیل.

---

\* این مقاله برگرفته از پروژه‌ای است که نویسنده در پژوهشکده فقه و حقوق پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی درحال اجرای آن است.

m.firouzi14@yahoo.com

\*\* استادیار پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی

تاریخ دریافت: ۱۳۹۶/۰۲/۲۵

تاریخ تأیید: ۱۳۹۶/۰۹/۲۴

نقش مهم توسعه در حفظ، بهبود و ارتقای زندگی بشر باعث شده که یکی از حقوق به رسمیت شناخته شده بشر قلمداد گردد. این حق با عنوان «حق بر توسعه»<sup>۱</sup> مورد شناسایی آسناد بین‌المللی قرار گرفته و با تصویب «اعلامیه حق بر توسعه»<sup>۲</sup> در ۴ دسامبر ۱۹۸۶، در قالب قطعنامه ۴۱/۱۲۸ مجمع عمومی سازمان ملل متحد، وارد مرحله جدیدی گردیده است. ماده ۱ این اعلامیه سه اصل برای حق بر توسعه ذکر می‌کند: نخست اینکه، یک حق مسلم بشری به نام حق بر توسعه وجود دارد که این حق را نمی‌توان سلب کرد یا وجه‌المصالحه قرار داد؛ دوم اینکه، فرایند خاصی از توسعه اقتصادی، اجتماعی، سیاسی و فرهنگی وجود دارد که براساس آن، همه «حقوق بشر» و «آزادی‌های اساسی» که در اسناد بین‌المللی آمده‌اند، می‌توانند کاملاً تحقق یابند؛ سومین اصل بیانگر این نکته است که حق بر توسعه، یک حق بشری است که به موجب آن، هر انسان و همه مردم استحقاق مشارکت، سهیم شدن و برخورداری از آن را دارند؛ در این صورت، حق نسبت به چنین فرایندی از توسعه، به صورت دعاوی یا مطالبه دارندگان این حق جلوه می‌کند (ر.ک: سنگویتا، ۱۳۸۳: ص ۱۹۱).

برخی از اندیشمندان در آثار مکتوب خود، به صورت مستقیم یا غیرمستقیم، به جنبه‌های حقوقی این حق پرداخته‌اند؛ اما آنچه بررسی و واکاوی نشده، جنبه‌های فقهی این حق است. در این میان، قواعد فقهی به جهت جایگاهی که در فهم حکم مسائل فقهی، به ویژه مسائل جدید و نوپدید دارند، از اهمیت مضاعفی برخوردارند؛ به گونه‌ای که اگر در مسئله‌ای نصوصی نبود که دلالت مستقیم بر این موضوعات داشته باشد، می‌توان از عموماً و قواعد فقهی مربوط، حکم موضوع را به دست آورد. بنابراین، اگر قاعده‌ای فقهی در موضوعی وجود داشته باشد و آن قاعده نیز به اثبات رسیده باشد، می‌توان با تطبیق آن قاعده بر موضوع، حکم فقهی مسئله را به دست آورد.

ذکر این نکته ضروری است که درباره قاعده فقهی و تعریف آن اتفاق نظری وجود ندارد؛<sup>۳</sup> اما با این حال، می‌توان گفت، قاعده فقهی یعنی حکم شرعی کلی‌ای که از انطباق

و تطبیق آن بر مصادیق - مانند انطباق کلی طبیعی بر افراد - حکم شرعی جزئی به دست می‌آید (ر.ک: عبداللہی، ۱۳۸۸: ص ۱۸؛ همچنین بنگرید: خوئی، ۱۴۱۰ق: ج ۱، ص ۸).

نظر به اهمیت جایگاه قواعد فقهی در کشف احکام موضوعات جدید، این مقاله برخی از قواعد فقهی را که در موضوع حق بر توسعه می‌تواند مورد استناد قرار گیرد، تبیین و بررسی خواهد کرد.

## ۱. قاعده لاضرر

### ۱-۱. قاعده لاضرر قاعده‌ای بنیادین در فقه و حقوق

قاعده لاضرر از قواعد بنیادینی است که در بیشتر ابواب فقهی و مسائل حقوقی مورد استناد و استفاده قرار می‌گیرد.<sup>۴</sup> اهمیت این قاعده به اندازه‌ای است که، به تعبیر برخی، آن را باید از قواعد حاکمه دانست؛ زیرا بر سرتاسر فقه حکومت دارد و کار آن کنترل و تعدیل قوانین دیگر است (مطهری، ۱۳۸۵: ج ۱۹، ص ۱۲۲).

قاعده نفی ضرر قلمرو گسترده‌ای دارد و انواع ضرر و اضرار به غیر را دربر می‌گیرد (ر.ک: انصاری، بی‌تا: ج ۲، ص ۵۳۴؛ مصطفوی، ۱۴۲۱ق: ص ۲۴۳). این قاعده، اضرار به حق‌هایی را که در گذشته مصداق نداشته و امروز پدید آمده‌اند نیز شامل می‌شود (در این باره، ر.ک: صدر، ۱۴۲۰ق: ص ۲۸۳). حق برخورداری از محیط‌زیست سالم و نیز حق بر توسعه - که موضوع بحث است و در ادامه به آن خواهیم پرداخت - در این چهارچوب ارزیابی می‌گردد.

### ۲-۱. قاعده لاضرر و حق بر توسعه

برپایه این قاعده، هر نوع کار و فعالیت در عرصه توسعه که برای جامعه و افراد زیان‌بار باشد، ممنوع است. به عبارت دیگر، افراد نباید با اعمال حق بر توسعه ضرر و زیانی به دیگران برسانند؛ زیرا هرگونه حکمی که براساس آن زیانی به دیگران برسد، از دیدگاه فقهی نفی شده است.<sup>۵</sup> بنابراین، اموری همچون استفاده بی‌رویه و غیراصولی از منابع طبیعی، ایجاد کارخانجات آلاینده هوا در شهرهای بزرگ، احداث کارگاه‌های آهنگری و

واحدهای دامداری و مانند آن در مناطق مسکونی و تجاری که باعث آلودگی صوتی یا بهداشتی می‌شوند (ر.ک: مکارم شیرازی، ۱۴۱۱ق: ج ۲، ص ۱۰۲) و نیز فعالیت‌هایی که برای جسم یا روح‌وروان مردم مضر باشد، مانند تولید محصولات غیربهداشتی و بیماری‌زا، مواد مخدر و روان‌گردان، و محصولات فرهنگی غیراخلاقی، مشمول این قاعده خواهند بود (ر.ک: ایروانی، ۱۳۹۳: ص ۵۲).

البته، در میان فقیهان درباره استفاده ضمان از این قاعده، اختلاف دیدگاه هست. برخی از آنان، از جمله مرحوم میرزای نائینی، معتقدند که قاعده لاضرر، صرفاً بیانگر نفی حکم ضرری است؛ از این رو، اثبات ضمان نمی‌کند (نائینی، ۱۳۷۳ق: ج ۱، ص ۲۹۴). در مقابل، بسیاری از فقیهان، همچون صاحب ریاض، در مواردی برای استفاده ضمان به این قاعده تمسک کرده‌اند (طباطبائی، بی تا: ج ۲، ص ۳۰۱). برطبق مبنای این گروه از فقیهان، هرگونه فعالیتی که به زیان دیگری بینجامد، موجب ضمان خواهد بود و زیان‌رساننده ضامن جبران زیان وارد شده است. از این رو، هر شخص حقیقی یا حقوقی که در فعالیت‌های توسعه‌ای خود باعث ایراد ضرر و زیان به دیگران و تضییع حق آنان در بهره‌مندی از مواهب توسعه گردد، با استناد به قاعده لاضرر ضامن خواهد بود.

مسئله مهمی که در اینجا ممکن است ایجاد ابهام نماید، تزامم قاعده لاضرر با قاعده تسلط است. قاعده تسلط که از آن به قاعده سلطنت یا قاعده تسلیط نیز یاد می‌شود، از قواعد مشهور و مسلم فقهی است. براساس این قاعده، هر مالکی بر انواع تصرف‌ها در اموال خویش سلطه تام دارد و هیچ شخص یا نهادی نمی‌تواند سلطنت وی بر اموالش را محدود سازد.

آن‌گونه که از کلمات فقیهان استفاده می‌شود، در مقام تزامم دو قاعده لاضرر و قاعده تسلط و اینکه کدامیک بر دیگری مقدم می‌شود، اختلاف دیدگاه وجود دارد. عده‌ای معتقدند که قاعده لاضرر مقدم بوده و در نتیجه، قاعده تسلط محدود می‌گردد (کرکی، ۱۴۱۴ق: ج ۷، ص ۳۳۰؛ مکارم شیرازی، ۱۴۱۱ق: ج ۲، ص ۱۰۲). در مقابل، عده‌ای دیگر بر این اعتقادند که با توجه به شهرت قاعده تسلط، حتی در موارد وجود ضرر به دیگران، باز هم

این تسلط وجود دارد و این‌گونه تصرفات ممنوع نیست (علامه حلی، ۱۴۱۳ق: ج ۲، ص ۲۶۸؛ حسینی عاملی، بی‌تا: ج ۷، ص ۲۳). بررسی این دو دیدگاه از حوصله این مقاله خارج است. مفروض ما در اینجا آن است که اضرار طبیعی ناشی از اعمال سلطنت مورد پذیرش عرف و عقلا، نمی‌تواند سلطنت مالک را محدود سازد؛ اما قاعده سلطنت بیش از آن را اقتضا ندارد و بر فرض اقتضا، محکوم دلیل حرمت اضرار واقع و قاعده لاضرر بر آن «مقدم»<sup>۶</sup> می‌شود (ر.ک: علی دوست و ابراهیمی‌راد، ۱۳۸۹: ص ۲۸).

از این رو، این نکته باید در استنباط احکام و تدوین قوانین و مقررات مدنظر قرار گیرد. بر این اساس، هر حکم و قانونی که موجب ضرر به جامعه باشد، لغو می‌گردد. این مهم در پاسداشت حقوق افراد،<sup>۷</sup> تأمین امنیت و آسایش جامعه، حفظ محیط زیست و سرمایه‌های ملی نقش بسزایی دارد (ایروانی، ۱۳۹۳: ص ۵۱). بنابراین، قاعده تسلط شامل تصرفاتی که مستلزم انجام محرمات یا ایجاد فساد باشد، مانند اسراف و تبذیر، گرفتن ربا و رشوه، خرید و فروش شراب و کتب ضلال، نمی‌گردد. همچنین، ادله وجوب خمس و زکات نیز شمول این قاعده را تخصیص می‌زند (ر.ک: مکارم شیرازی، ۱۴۱۱ق: ج ۲، ص ۳۴-۴۲).

در ادبیات حقوقی نیز نظریه سوء استفاده از حق یکی از مصادیق قاعده لاضرر است. به استناد نظریه مذکور، افراد نمی‌توانند در اعمال حق خود، موجبات ضرر دیگران را فراهم آورند.

## ۲. قاعده اتلاف

### ۱-۲. جایگاه قاعده اتلاف در فقه و حقوق

قاعده اتلاف یکی از قواعد مهم و کاربردی در فقه و به‌ویژه فقه اقتصادی است. این قاعده از عبارت «من أتلف مال الغير فهو له ضامن» گرفته شده است. فقیهان به این قاعده در مورد ضمان تمسک جستند.

بر اساس قاعده اتلاف، هرکس مال دیگری را بدون اجازه او تلف یا مصرف کند و یا مورد بهره‌برداری قرار دهد، ضامن صاحب مال است. مفاد قاعده اتلاف، شامل هرگونه زیانی است که بر اثر تعدی یا بی‌احتیاطی و سهل‌انگاری فردی به دیگران وارد آید. اطلاق

این قاعده اقتضا دارد که ضمان ذمه تلف‌کننده نسبت به عمل زیان‌بار او در هر حال ثابت باشد؛ چه در ایجاد ضرر تعدد داشته باشد یا از روی بی احتیاطی و بی توجهی موجب زیان شده باشد و چه اینکه زیان نسبت به عین و مال یا نسبت به منافع صورت گرفته باشد. در تمام این حالات، عامل زیان مسئولیت دارد و ملزم به جبران خسارت است.<sup>۸</sup>

## ۲-۲. قاعده اتلاف و حق بر توسعه

براساس قاعده اتلاف، هرگاه در مسیر اعمال حق بر توسعه، اموال دیگران یا منافع حاصل از آن از بین برود، ضمان به وجود می‌آید. برای مثال، اگر فاضلاب کارخانه‌ای به رودخانه ریخته شود و باعث آلودگی آن یا از بین رفتن منابع موجود در آن شود یا استفاده نادرست از جنگل، باعث تخریب و نابودی آن شود، آلوده‌کننده رودخانه و از بین‌برنده جنگل، ضامن خواهند بود. بنابراین، وجود این قاعده می‌تواند محدوده اعمال حق بر توسعه را در برابر اموال و منافع دیگران تعیین نماید.

نکته مهم در این قاعده این است که شریک بودن خود شخص از بین‌برنده و تلف‌کننده مال، تفاوتی در مسئله ایجاد نمی‌کند؛ یعنی اگر کسی بدون اجازه در دارایی مشترک با دیگران تصرفی انجام دهد، نسبت به سهم آنان از دارایی ضامن است. در عرصه توسعه نیز با توجه به سهیم بودن همه انسان‌ها در منابع طبیعی و مواهب توسعه، شخص بهره‌بردار نمی‌تواند به گونه‌ای از این منابع و مواهب استفاده نماید که زمینه‌های تخریب، استفاده ناروا، صدمه و نابودی آن را فراهم آورد؛ در این صورت، در برابر حقوق دیگران نسبت به این منابع، مسئول و ضامن خواهد بود (ر.ک: فراهانی فرد، ۱۳۸۹: ص ۲۶۵).

نکته مهم دیگری نیز از این مسئله استفاده می‌شود: حق بر توسعه، ضمن اینکه حقی «درون نسلی» است، حقی «بین نسلی» نیز هست. «درون نسلی» بودن حق بر توسعه بیانگر آن است که این حق ویژه یک فرد یا گروه یا طبقه یا قوم یا ملت خاص نیست؛ بلکه همه مردم از مواهب آن برخوردار، سهیم و در شرایط برابر هستند و همه آنها باید بتوانند برای استیفای آن در جهت رفاه، آسایش، پیشرفت و تکامل مادی و معنوی خود اقدام نمایند. «بین نسلی» بودن بدین معناست که برخورداری از مواهب طبیعی و خدادادی فقط

به نسل حاضر اختصاص ندارد؛ بلکه متعلق به همه نسل‌ها و در همه زمان‌هاست. از این رو، هرگونه استفاده ناروای نسل کنونی از این منابع، که به اتلاف یا نابودی آن بینجامد و در نتیجه، حق نسل‌های آینده را در بهره‌مندی از این منابع ضایع نموده و زندگی و حیات را برای آنان دشوار کند، ممنوع بوده و مسئولیت و ضمان درپی خواهد داشت.

وجود تعبیرهایی در آیات قرآن کریم، مانند «لکم = برای شما»، «الناس = مردم» و «الأنام = همگان»، آشکارا بر این مطلب دلالت دارد که خداوند مواهب طبیعی را برای همه انسان‌ها و در همه زمان‌ها آفریده است<sup>۹</sup> تا در جهت توسعه و رفاه خود از آن استفاده نمایند.<sup>۱۰</sup> همچنین، آیاتی از قرآن کریم بیانگر این است که خداوند طبیعت و عناصر آن را مسخر انسان ساخته است.<sup>۱۱</sup> این آیات بیانگر حق همه انسان‌ها در استفاده و بهره‌برداری از طبیعت در جهت توسعه، رفاه و آبادانی است (ر.ک: فیروزی، ۱۳۸۴: ص ۷۳).

از مجموع این آیات استفاده می‌شود که این مواهب ضمن اینکه متعلق به نسل حاضر است، از آن نسل‌های آینده نیز هست؛ زیرا طبیعت و هرچه در آن است از خداوند است<sup>۱۲</sup> و استفاده گروهی از انسان‌ها نباید به گونه‌ای باشد که استفاده دیگران از آن را غیرممکن یا دشوار کند.

### ۳. قاعده عدالت

#### ۳-۱. جایگاه قاعده عدالت در فقه

گرچه در کتاب‌های قواعد فقه از عدالت، به عنوان قاعده‌ای در کنار قواعد فقهی دیگر، اثری نیست، در سال‌های اخیر تلاش شده از عدالت به عنوان قاعده‌ای فقهی سخن به میان آید (برای نمونه، ر.ک: مهریزی، ۱۳۷۶: ص ۱۸۴-۱۹۷؛ علی‌اکبریان، ۱۳۸۶؛ اصغری، ۱۳۸۸ ب؛ همو، ۱۳۸۸ الف: ص ۱-۲۱؛ الهی خراسانی، ۱۳۹۲؛ صادق‌زاده طباطبائی، ۱۳۹۱؛ همو، ۱۳۹۳: ص ۱۴۳-۱۵۸).

براساس این قاعده، عدالت را باید میزان و معیار و مقیاس همه امور دانست: عدالت باید در همه عرصه‌های زندگی فردی و اجتماعی بشر تجلی یابد و همه امور بر آن منطبق گردد. به عبارت دیگر، عدالت اصلی است که هنگام سنجش ارزش‌های دیگر، باید آن را



«مقیاس» و «میزان» قرار داد (ر.ک: سروش محلاتی، ۱۳۸۰: ج ۶، ص ۶۳).

نکته مهم در بیان «عدالت»، به عنوان «قاعده» ای فقهی، این است که در اینجا قاعده فقهی در معنای رایج آن، که در ابتدای همین مبحث بیان گردید،<sup>۱۳</sup> مد نظر نیست؛ بلکه منظور از قاعده در اینجا، آن چیزی است که میزان و معیار استنباط است و مجتهد بر مدار آن قاعده، صحت و استواری حکم خویش را محک می‌زند. بنابراین، وقتی از عدالت به عنوان قاعده سخن می‌رود، بدین معنی است که عدالت میزان و معیاری برای فقهت و استنباط است و همه فتواها و برداشتهای فقهی باید با آن سنجیده شود (ر.ک: مهریزی، ۱۳۷۶: ص ۱۸۸). بر همین اساس، شهید مطهری معتقد است:

«اصل عدالت از مقیاس‌های اسلام است که باید دید چه چیز بر او منطبق می‌شود. عدالت در سلسله علل احکام است نه در سلسله معلولات. نه این است که آنچه دین گفت عدل است، بلکه آنچه عدل است، دین می‌گوید. این معنی مقیاس بودن عدالت است برای دین» (مطهری، ۱۴۰۳: ص ۱۱۴).

### ۲-۳. قاعده عدالت و حق بر توسعه

بر اساس قاعده عدالت، باید زمینه رفاه عمومی و برخورداری همگان از مواهب توسعه، فارغ از هر نوع تبعیض فراهم گردد. به عبارت دیگر، اقتضای قاعده عدالت عمومیت داشتن رفاه و رفع تبعیض در بهره‌مندی از آن است. از این رو، جریان و حاکمیت این قاعده در همه قوانین، مقررات و تصمیم‌گیری‌ها موجب برخورداری همگانی از رفاه و مواهب الهی خواهد بود. بی‌تردید، در این باره، وظیفه و نقش اصلی برعهده دولت اسلامی خواهد بود.

بنابراین، از دیدگاه اسلامی، جامعه و افراد آن در صورتی از رفاه و مواهب توسعه برخوردار خواهند شد که امور جامعه بر معیار و مبنای عدالت استوار شده باشد. جامعه‌ای که ظلم و ستم و تبعیض بر مناسبات آن حاکم باشد، روی توسعه و آبادانی را نخواهد دید.<sup>۱۴</sup> بر پایه کلام معصومان علیهم‌السلام، ارتباطی استوار میان عدالت و توسعه برقرار است و



لازمهٔ جامعهٔ توسعه‌محور و بهره‌مندی افراد از مواهب توسعه، وجود عدالت است. به عبارت دیگر، ارتباط عدالت با توسعه و آبادانی، ارتباطی از نوع شرط و مشروط است. به این ترتیب، تا هنگامی که عدالت در کار نباشد، توسعه محقق نمی‌شود (مبلغی: ۱۳۹۵).

از سوی دیگر، برخی دیدگاه‌های موجود مشکل اصلی بسیاری از مردم فقیر در کشورهای مختلف را در کمبود منابع و مواهب طبیعی می‌داند؛ باوجود این، باید گفت مشکل اصلی را باید در ظلم، تبعیض، بی‌عدالتی و ناسپاسی در استفاده و بهره‌برداری از مواهب خدادادی جست‌وجو کرد. براساس اعتقادات اسلامی، منابع و نعمت‌های خدادادی به اندازهٔ کافی برای برآوردن نیازهای زندگی نوع بشر و رفاه او وجود دارد. این مسئله‌ای است که آموزه‌های اسلامی بر آن تأکید و تصریح دارند. قرآن کریم در این باره می‌فرماید:

«و از هر چه از او خواستید به شما عطا کرد و اگر نعمت خدا را شماره کنید، نمی‌توانید آن را به شمار درآورید. قطعاً انسان ستم‌پیشه و ناسپاس است.»<sup>۱۵</sup>

حکمت خداوند اقتضا دارد که منابع را به اندازهٔ نیازهای انسان بیافریند و همان‌گونه که از این آیهٔ کریمه استفاده می‌شود، خداوند به اندازهٔ نیاز موجودات، نعمت‌ها را آفریده است. بنابراین، مشکل در کمبود منابع نیست؛ بلکه مشکل را باید یا در «بی‌عدالتی و ظلمی» جست‌وجو کرد که برخی از انسان‌ها در حق عده‌ای دیگر روا می‌دارند یا در «کفران نعمتی» دانست که در اشکال گوناگون، همچون اسراف، اتراف و تبذیر صورت می‌پذیرد و در نتیجه باعث می‌شود عده‌ای از دسترسی به امکانات و منابع خدادادی محروم شوند. بنابراین، جهت تحقق حق همگانی بر توسعه، باید، نخست، عدالت در برخورداری عموم افراد از مواهب توسعه لحاظ گردد و به حق هیچ‌کس ظلم، تعدی و تبعیض صورت نپذیرد و دوم، منابع به‌صورت بهینه تخصیص یابد و از اسراف و اتراف و تبذیر و اتلاف منابع جلوگیری شود.

نکتهٔ دیگر مسئلهٔ نسبت میان عدالت و حق بر توسعه و موضوع عدالت درون‌نسلی و

بین‌نسلی است. همان‌گونه که ذیل قاعدهٔ ائتلاف بیان شد، حق استفاده از مواهب طبیعتِ حقی درون‌نسلی و بین‌نسلی است. در این باره به عموماتی از قرآن کریم مبنی بر اینکه «خداوند آنچه در زمین است، برای شما آفریده است» (بقره: ۲۹) یا «آنچه در آسمان‌ها و زمین است مسخر و فرمانبردار شما قرار داده است» (لقمان: ۲۰) و... استناد گردید. این آیات به مسئله‌ای دیگر نیز دلالت دارند: حق استفاده از مواهب طبیعت باید به صورت عادلانه و برابر باشد که از آن به عدالت درون‌نسلی و بین‌نسلی تعبیر می‌کنیم. بر این اساس، استفاده از این مواهب چه در نسل کنونی و چه نسل‌های آینده باید به صورت عادلانه صورت پذیرد. بنابراین، براساس عدالت درون‌نسلی، قاعدهٔ عدالت اقتضا می‌کند که حق برخورداری از مواهب توسعه ویژهٔ یک فرد یا گروه یا طبقه یا قوم یا ملت خاص نباشد؛ بلکه همگان در برخورداری از این حق در شرایط برابر باشند و همه بتوانند از این حق بهره‌مند شده و آن را استیفا کنند. عواملی همچون دین، مذهب، نژاد، جنسیت، تابعیت و وضعیت خاص اجتماعی نمی‌تواند و نباید سبب تبعیض در برخورداری از این حق شود.

براساس عدالت بین‌نسلی، از قاعدهٔ عدالت دریافت می‌شود که نسل کنونی باید در بهره‌گیری از مواهب توسعه به عدالت رفتار کند؛ یعنی استفاده او به گونه‌ای باشد که ضمن برآوردن نیازهای خود، به نیازهای نسل‌های آینده در استفاده از این مواهب خلل و نقصانی نرساند. از این رو، قاعدهٔ عدالت اقتضا می‌کند که تصرف انسان در منابع طبیعی به صورتی عادلانه و با رعایت حقوق هم‌نوعان خود باشد.

#### ۴. قاعدهٔ نفی سبیل

##### ۴-۱. جایگاه قاعدهٔ نفی سبیل در فقه

یکی از معیارهای اسلام در روابط با دیگر ملت‌ها و دولت‌ها این است که باید در روابط با بیگانگان، استقلال و عزت مسلمانان و دولت اسلامی حفظ شده و جلوی هرگونه سلطه و نفوذ آنان بر مسلمانان و جامعهٔ اسلامی گرفته شود. این مسئله در فقه ذیل «قاعدهٔ نفی سبیل» بحث و بررسی می‌شود. این قاعده از آیهٔ ﴿وَلَنْ يَجْعَلَ اللَّهُ لِلْكَافِرِينَ عَلَى

الْمُؤْمِنِينَ سَبِيلًا ﴿ نساء: ۱۴۱ ﴾ (و خداوند هرگز بر [زیان] مؤمنان برای کافران راه [تسلطی] قرار نداده است) برگرفته شده است.

مشهور فقیهان از این قاعده جنبه سلبی و کنترل کننده برای احکام و قواعد فقهی دیگر برداشت کرده‌اند؛ یعنی براساس این قاعده، در روابط میان مسلمانان با کافران هیچ حکم یا قاعده‌ای که در بردارنده هر نوع سلطه، برتری و امتیازی برای کافر نسبت به مسلمان باشد، شرعاً جعل نشده است (نقل از: صرامی، ۱۳۸۲: ص ۹۸).

بنابراین، براساس این قاعده، هر عمل، قرارداد و اقدامی که منجر به سیطره، تسلط و نفوذ کفار بر مسلمانان و جامعه اسلامی در هر شکلی از اشکال نظامی، سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و... گردد، فاقد اعتبار است و به لحاظ فقهی و حقوقی الزام‌آور نخواهد بود.

#### ۴-۲. قاعده نفی سبیل و حق بر توسعه

یکی از الزامات اساسی توسعه، دسترسی به منابع، دانش و فناوری‌های جدید، پیشرفته و مورد نیاز است. از آنجاکه کشورها به دلایل مختلف، در برخورداری از این امکانات در یک سطح نیستند، طبیعی است برخی کشورها نتوانند همه نیازهای خود را در داخل تهیه نمایند و همین امر نیاز کشورها به ارتباط با یکدیگر جهت رفع احتیاجات خود در عرصه‌های گوناگون اقتصادی، سیاسی، فرهنگی، نظامی و... را سبب می‌شود. از دیگر سو، همین امر می‌تواند زمینه وابستگی متقابل یا یک‌سویه را میان دولت‌ها ایجاد نماید؛ این وابستگی می‌تواند اهرمی برای کشورها در جهت تحمیل اهداف، خواسته‌ها و دیدگاه‌های خود به دیگر کشورها، و تحت نفوذ و سلطه درآوردن آنان باشد.

تاریخ کشورهای کمتر توسعه یافته، به ویژه طی یک قرن اخیر، بیانگر این است که کشورهای استعماری با سوء استفاده از ضعف، عقب ماندگی و نیاز برخی از این کشورها، آنان را وابسته خود کرده و در برخی موارد، با دخالت در امور داخلی آنان، بر مقدراتشان نیز حاکم شده‌اند.



این در حالی است که، از منظر فقهی، این گونه روابط که به نفوذ و سلطه بیگانگان بر مسلمانان و کشورهای اسلامی بینجامد، ممنوع شده است. حضرت امام خمینی علیه السلام در تحریر الوسیله معتقد است که اگر در روابط تجاری و غیر آن، از استیلای بیگانگان بر حوزه اسلام و سرزمین‌های اسلامی ترس وجود داشته باشد و این امر موجب استعمار مسلمانان یا سرزمین‌های آنان شود، این روابط حرام است و اجتناب از آن بر تمام مسلمانان واجب است و میان استیلای سیاسی یا معنوی و غیر آن فرقی وجود ندارد.<sup>۱۶</sup>

حضرت امام علیه السلام با توسعه گستره این قاعده به حوزه‌های دیگر، از جمله مسائل سیاسی، بر این اعتقاد است:

«اگر روابط سیاسی بین دولت‌های اسلامی و دولت‌های بیگانه، موجب تسلط آنان بر بلاد و نفوس و اموال مسلمانان شود یا باعث اسارت سیاسی آنان گردد، برقراری چنین روابط و مناسباتی بر زمامداران مسلمان حرام است و پیمان‌هایی که بسته می‌شود نیز باطل است و بر همه مسلمانان واجب است که زمامداران را راهنمایی کنند و بر ترک این گونه روابط سیاسی و ادارشان نمایند؛ هر چند به وسیله مبارزه منفی باشد.»<sup>۱۷</sup>

ایشان سپس به لزوم مقابله با سلطه بیگانگان پرداخته و معتقد است اگر خطر سلطه سیاسی و اقتصادی بیگانگان بر جامعه اسلامی تا جایی باشد که بیم آن رود بیگانگان جامعه را به اسارت سیاسی و اقتصادی خود درآورند و اسباب تحقیر، توهین و تضعیف اسلام و مسلمانان را فراهم آورند، در این صورت بر مسلمانان واجب است با وسایلی شبیه به آنچه دشمن دارد یا با مقاومت منفی از خود دفاع نمایند، مانند تحریم کالاهای دشمن و استفاده نکردن از آن و قطع کامل روابط و دادوستد با آنان.<sup>۱۸</sup>

قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران نیز به تأسی از فقه، مضمون و محتوای قاعده نفی سیل را در دو اصل بیان کرده است. اصل یکصد و پنجاه و دوم قانون اساسی، بنیان سیاست خارجی جمهوری اسلامی را استقلال، وابسته نبودن و طرد استعمار بیان کرده و مقرر می‌کند:

«سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران براساس نفی هرگونه سلطه‌جویی و سلطه‌پذیری، حفظ استقلال همه‌جانبه و تمامیت ارضی کشور، دفاع از حقوق همهٔ مسلمانان و عدم تعهد در برابر قدرت‌های سلطه‌گر و روابط صلح‌آمیز متقابل با دول غیرمحراب استوار است.»

در اصل یکصدوپنجاه‌وسوم نیز با ممنوع کردن تمامی راه‌های استیلای بیگانگان بر مقدرات کشور آمده است:

«هرگونه قرارداد که موجب سلطهٔ بیگانه بر منابع طبیعی و اقتصادی، فرهنگ، ارتش و دیگر شئون کشور گردد، ممنوع است.»<sup>۱۹</sup>

بنابراین، براساس قاعدهٔ نفی سبیل، هر عاملی که در جریان توسعه و پیشرفت کشور و دسترسی شهروندان به حق بر توسعه، به نفوذ و تسلط کفار بر کشور اسلامی یا مسلمانان بینجامد، ممنوع است.

### جمع‌بندی و نتیجه‌گیری

۱. در مسئلهٔ حق بر توسعه، قواعدی همچون لاضرر، اتلاف، عدالت و نفی سبیل، ضمن اینکه قابلیت تطبیق بر مسئله را دارند، بیانگر احکام و مقررات شرعی در این باره هستند.

۲. براساس قاعدهٔ لاضرر، اعمال حق افراد بر توسعه نباید ضرر و زیانی برای دیگران به‌همراه داشته باشد؛ زیرا این قاعده هرگونه حکمی را که براساس آن زیانی به دیگران برسد، نفی می‌نماید. بنابراین، هیچ‌کس نمی‌تواند اعمال حق خویش بر توسعه را وسیلهٔ اضرار به غیر یا تجاوز به حقوق و منافع دیگران قرار دهد. از این رو، هر شخص حقیقی یا حقوقی که در فعالیت‌های توسعه‌ای خود باعث ایراد ضرر و زیان به دیگران و تضييع حق آنان در بهره‌مندی از مواهب توسعه گردد، ضامن خواهد بود.

۳. قاعدهٔ اتلاف در موضوع حق بر توسعه متضمن این حکم است که هرگاه فردی در مسیر اعمال حق خویش دربارهٔ توسعه، اموال دیگران یا منافع حاصل از آن را از بین ببرد،



ضامن خواهد بود؛ تفاوتی هم نمی‌کند که این اموال متعلق به بخش خصوصی باشد یا عمومی و دولتی. بنابراین، وجود این قاعده می‌تواند محدوده اعمال حق بر توسعه را در برابر اموال و منافع دیگران، و آثار آن را تعیین نماید. همچنین، برخورداری از مواهب طبیعی و خدادادی فقط به نسل حاضر اختصاص ندارد؛ بلکه از آن نسل‌های آینده نیز هست. بنابراین، هرگونه استفاده ناروا از این منابع که به اتلاف یا نابودی آن بینجامد و در نتیجه، حق نسل‌های آینده را در بهره‌مندی از این منابع ضایع نموده و زندگی را برای آنان دشوار کند، ممنوع بوده و مسئولیت و ضمان را در پی خواهد داشت.

۴. براساس قاعده عدالت، حق برخورداری از توسعه باید عادلانه باشد؛ یعنی حق برخورداری از رفاه عمومی و مواهب توسعه، فارغ از هرگونه تبعیض باید برای همگان فراهم آید. بر این اساس، جریان و حاکمیت این قاعده در همه قوانین، مقررات و تصمیم‌گیری‌ها می‌تواند برخورداری همگانی از رفاه و مواهب الهی را در پی داشته باشد. بی‌تردید، در این باره، وظیفه و نقش اصلی برعهده دولت اسلامی خواهد بود. بنابراین، پایه‌گذاری امور جامعه بر معیار و مبنای قاعده عدالت می‌تواند به استیفای حق بر توسعه برای همه مردم بینجامد. بر همین اساس، مشکل اصلی بسیاری از مردم فقیر را باید نتیجه ظلم، تبعیض، بی‌عدالتی و ناسپاسی در استفاده و بهره‌برداری از مواهب خدادادی دانست؛ زیرا حکمت خداوند اقتضا می‌کند که منابع را به اندازه نیازهای انسان آفریده باشد. از این رو، باید برای تحقق حق همگانی بر توسعه، نخست، عدالت در برخورداری عموم افراد از مواهب توسعه لحاظ گردد و نسبت به حق هیچ‌کس ظلم، تعدی و تبعیض صورت نپذیرد و دوم، منابع به صورت بهینه تخصیص یابد و از اسراف و اتراف و تبذیر و اتلاف منابع جلوگیری شود.

۵. از دیگر آثار حاکمیت قاعده عدالت نسبت به حق بر توسعه، موضوع رعایت عدالت درون‌نسلی و بین‌نسلی است. براساس عدالت درون‌نسلی، قاعده عدالت اقتضا می‌کند که حق برخورداری از مواهب توسعه به یک فرد یا گروه یا طبقه یا قوم یا ملت خاص محدود نباشد؛ افزون بر این، عواملی همچون دین، مذهب، نژاد، جنسیت، تابعیت و وضعیت خاص اجتماعی نمی‌تواند و نباید سبب تبعیض در برخورداری از این حق شود. همچنین،

عدالت بین‌نسلی، براساس قاعده عدالت، اقتضای آن دارد که حق استفاده و بهره‌برداری از مواهب طبیعی در جهت توسعه، فقط ویژه نسل کنونی نباشد، بلکه نسل‌های آینده نیز باید بتوانند از مواهب توسعه و پیشرفت برخوردار باشند. از این رو، هرگونه بهره‌برداری از مواهب توسعه باید به گونه‌ای باشد که ضمن برآورده کردن نیازهای نسل کنونی، به حق نسل‌های آینده نیز خللی وارد نکند.

۶. کشورهای درحال توسعه و کمتر توسعه‌یافته، که بیشتر کشورهای اسلامی از این دسته‌اند، جهت فراهم کردن شرایط توسعه و پیشرفت خود نیازمند دانش، فناوری و منابع کشورهای پیشرفته و توسعه‌یافته هستند. همین امر می‌تواند محمل و ابزاری برای کشورهای پیشرفته باشد تا از آن برای پیشبرد اهداف خود و تحت نفوذ و سلطه درآوردن مسلمانان و کشورهای اسلامی استفاده کنند؛ درحالی‌که براساس قاعده نفی سبیل، هر عاملی که به نفوذ و سلطه کفار بر کشور اسلامی یا مسلمانان بینجامد، ممنوع است. از این رو، این قاعده اقتضا می‌کند که در جریان توسعه و پیشرفت کشور اسلامی و در نتیجه، دسترسی شهروندان به حق برخورداری از توسعه، مراقبت شود که زمینه نفوذ و تسلط کفار بر مسلمانان به وجود نیاید.

### پی‌نوشت:

1. Right to Development.
2. Declaration on The Right to Development, 4 December 1986.
۳. به همین جهت، تعریف‌های پرشماری نیز از آن ارائه شده است (تسخیری، ۱۴۲۵ق: ج ۱، ص ۷-۸؛ صاحب‌نصار، ۱۳۸۸: ص ۲۰-۵۳). هریک از این تعریف‌ها نیز به یکی از جنبه‌های تمایز قاعده فقهی با قواعد دیگر اشاره دارند. برای ملاحظه تفاوت میان قاعده فقهی با قاعده اصولی، ضابط فقهی، نظریه فقهی و مسئله فقهی، ر.ک: (جمعی از محققان، ۱۳۹۳: ص ۱۹-۲۹؛ محقق داماد، ۱۳۷۴: ص ۲۲-۲۶).
۴. درباره این قاعده و دیدگاه‌های مطرح درباره مفاد آن، ر.ک: (انصاری، بی‌تا: ج ۲، ص ۵۳۳-۵۴۰؛ نراقی، ۱۴۱۷ق: ص ۴۳-۶۵؛ اصفهانی، ۱۴۱۰ق: ص ۵-۳۸؛ بجنوردی، ۱۴۱۹ق: ج ۱، ص ۲۰۸-۲۴۵؛ حسینی مراغه‌ای، ۱۴۱۷ق: ج ۱، ص ۳۰۴-۳۳۹؛ خمینی، ۱۴۱۰ق: ج ۱، ص ۴۹-۵۸؛ سیستانی، ۱۴۱۴ق: ص ۱۶۰ به بعد؛ مکارم شیرازی، ۱۴۱۱ق: ج ۱، ص ۲۸-۱۱۰).
۵. قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران نیز به‌تأسی از فقه، به همین قاعده اشاره و در اصل چهارم مقرر می‌کند: «هیچ‌کس

- نمی‌تواند اعمال حق خویش را وسیلهٔ اضرار به غیر یا تجاوز به منافع عمومی قرار دهد». برای نمونه، فعالیت‌های مخرب و زیان‌بار برای منابع طبیعی و محیط‌زیست که مصداق حکم ضرری محسوب می‌شود، براساس این قاعده ممنوع است.
۶. در اصطلاح اصول فقه این امر «حکومت» نام دارد و به معنای تصرف یکی از دو دلیل در موضوع یا محمول دلیل دیگر، به صورت توسعه یا تضییق است. به عبارت دیگر، یکی از دو دلیل (دلیل حاکم)، با شرح و تفسیر موضوع یا محمول دلیل دیگر (دلیل محکوم)، قلمرو آن را گسترده‌تر یا محدودتر می‌کند؛ خواه دلیل حاکم به لحاظ زمان متقدم بر دلیل محکوم باشد، خواه متأخر از آن. البته، این گسترش یا تضییق در دایرهٔ موضوع، که سبب گسترش یا تضییق در ناحیهٔ حکم می‌شود، به طور تعبدی و ادعایی است، نه حقیقی و واقعی؛ یعنی چیزی که در حقیقت، از موضوع دلیل خارج است، فردی از موضوع فرض می‌شود (در توسعه)، یا چیزی که حقیقتاً جزء موضوع است، فردی خارج از آن قلمداد می‌گردد (در تضییق) (در این باره ر.ک: مرکز اطلاعات و مدارک اسلامی، ۱۳۹۲: ص ۴۳۳-۴۳۵).
۷. برخی از فقیهان معتقدند که قاعده تسلط، علاوه بر اموال، حقوق را نیز شامل می‌شود؛ زیرا هر چند روایت نبوی مشهور فقط تسلط بر اموال را بیان کرده است، اما به طریق اولی شامل حقوق نیز می‌شود و بنای عقلا هم بر تسلط مردم بر حقوق خویش دلالت دارد (ر.ک: صاحب جواهر، ۱۹۸۱م: ج ۲۵، ص ۲۲۸؛ مکارم شیرازی، ۱۴۱۱ق: ج ۲، ص ۳۶).
۸. قانون مدنی جمهوری اسلامی ایران نیز به تاسی از فقه، در مادهٔ ۳۲۸، به مفاد قاعدهٔ اتلاف اشاره و مقرر می‌کند: «هرکس مال غیر را تلف کند ضامن آن است و باید مثل و یا قیمت آن را بدهد اعم از اینکه از روی عمد تلف کرده باشد یا بدون عمد و اعم از اینکه عین باشد یا منفعت و اگر آن را ناقص یا معیوب کند ضامن نقص قیمت آن مال است». دربارهٔ این قاعده، ر.ک: (بجنوردی، ۱۴۱۹ق: ج ۲، ص ۲۵-۵۰؛ حسینی مراغه‌ای، ۱۴۱۷ق: ج ۲، ص ۴۳۳-۴۳۸؛ فاضل لنکرانی، ۱۴۱۶ق: ج ۱، ص ۴۵).
۹. آیات متعددی در قرآن کریم بیانگر این مطلب هستند، از جمله: ﴿هُوَ الَّذِي خَلَقَ لَكُمْ مَا فِي الْأَرْضِ جَمِيعًا﴾: و اوست آن (آفریننده‌ای) که همه آنچه [را] در زمین است، برای شما آفرید (بقره: ۲۹): ﴿وَالْأَرْضَ وَصَعَهَا لِلْأَنْعَامِ﴾: و (خداوند) زمین را برای همگان قرار داد (الرحمن: ۱۰).
۱۰. ﴿وَلَقَدْ مَكَّنَّاكُمْ فِي الْأَرْضِ وَجَعَلْنَا لَكُمْ فِيهَا مَعَايِشَ﴾: شما را از امکانات زمین بهره‌مند ساختیم و وسایل معیشت شما را در آن فراهم کردیم (اعراف: ۱۰).
۱۱. برای نمونه: ﴿أَلَمْ تَرَوْا أَنَّ اللَّهَ سَخَّرَ لَكُمْ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ وَأَسْبَغَ عَلَيْكُمْ نِعْمَهُ ظَاهِرَةً وَبَاطِنَةً﴾: آیا ندیدید که خداوند آنچه در آسمان‌ها و زمین است، مستخر شما کرد و نعمت‌های پیدا و پنهان خود را بر شما تمام کرده است» (لقمان: ۲۰).
۱۲. ﴿وَلِلَّهِ مُلْكُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ﴾ (آل عمران: ۱۸۹).
۱۳. در تعریف قاعدهٔ فقهی بیان شد که قاعدهٔ فقهی به معنای حکم شرعی کلی‌ای است که از انطباق و تطبیق آن بر مصادیق - مانند انطباق کلی طبیعی بر افراد - حکم شرعی جزئی به دست می‌آید.
۱۴. امام امیرالمؤمنین علی علیه السلام در روایتی می‌فرماید: «لَا يَكُونُ الْعِمْرَانُ حَيْثُ يَجُوزُ السُّلْطَانُ: آن‌جا که سلطان جور ظلم کند، عمران و آبادانی در کار نخواهد بود» (تمیمی آمدی، ۱۳۶۶: ص ۳۴۸، ح ۸۰۵)؛ ایشان همچنین در حدیث دیگری می‌فرماید: «أَفَقَةُ الْعُمَرَانِ جُورُ السُّلْطَانِ: آفت آبادانی، ستمگری فرمانرواست» (همان، ص ۳۴۶، ح ۷۹۶۴).
۱۵. ﴿وَأَتَاكُمْ مِنْ كُلِّ مَا سَأَلْتُمُوهُ وَإِنْ تَعَدُّوا نِعْمَتَ اللَّهِ لَا تَحْصُوهَا إِنَّ الْإِنْسَانَ لَطَافٌ كَفَّارٌ﴾ (ابراهیم: ۳۴).
۱۶. لو کان فی المرادوات التجارية و غيرها مخافة على حوزة الإسلام و بلاد المسلمين من استيلاء الأجانب عليها سياسياً أو



غيرها الموجب لاستعمارهم أو استعمار بلادهم و لو معنوياً يجب على كافة المسلمين التجنب عنها، و تحرم تلك المرادوات (خميني، ١٣٧٩: ج ١، ص ٤٨٦).

١٧. لو كانت الروابط السياسية بين الدول الإسلامية و الأجنب موجبة لاستيلائهم على بلادهم أو نفوسهم أو أموالهم أو موجبة لأسرههم السياسي يحرم على رؤساء الدول تلك الروابط و المناسبات، و بطلت عقودها، و يجب على المسلمين إرشادهم و إلزامهم بتركها و لو بالمقاومات المنفية (همان).

١٨. لو خيف على حوزة الإسلام من الاستيلاء السياسي و الاقتصادي المنجر إلى أسرههم السياسي و الاقتصادي و وهن الإسلام و المسلمين و ضعفهم يجب الدفاع بالوسائل المشابهة و المقاومات المنفية، كترك شراء أمتعتهم، و ترك استعمالها، و ترك المرادة و المعاملة معهم مطلقاً (همان، ص ٤٨٥).

١٩. علاوه بر اين دو اصل، قانون اساسی جمهوری اسلامی در «بند ٦ اصل دوم»، بهصراحت بر «نفي هرگونه ستمگری و ستمكشی و سلطه‌گری و سلطه‌پذیری، قسط و عدل و استقلال سیاسی و اقتصادی و اجتماعی و فرهنگی» تأکید می‌کند و نیز در «بند ٥ اصل سوم» بر «طرده کامل استعمار و جلوگیری از نفوذ اجانب» تصریح کرده است.

## کتابنامه

۱. اصغری، سیدمحمد (۱۳۸۸ الف)، «عدالت به مثابه قاعده فقهی و حقوقی»، فصلنامه حقوق دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران، دوره ۳۹، ش ۱.
۲. \_\_\_\_\_ (۱۳۸۸ ب)، عدالت به مثابه قاعده، تهران، انتشارات اطلاعات.
۳. اصفهانی (شیخ الشریعه اصفهانی)، فتح الله بن محمد جواد (۱۴۱۰ق)، قاعده لاضرر، قم، مؤسسه النشر الإسلامی.
۴. الهی خراسانی، علی (۱۳۹۲)، قاعده فقهی عدالت، مشهد، بنیاد پژوهش های اسلامی آستان قدس رضوی.
۵. انصاری، مرتضی (بی تا)، فرائد الأصول، قم، مؤسسه النشر الإسلامی.
۶. ایروانی، جواد (۱۳۹۳)، مبانی فقهی اقتصاد اسلامی، مشهد، دانشگاه علوم اسلامی رضوی.
۷. بجنوردی، سیدمحمدحسن (۱۴۱۹ق)، القواعد الفقهیة، قم، الهادی.
۸. تسخیری، محمدعلی (۱۴۲۵ق)، القواعد الأصولیة و الفقهیة علی مذهب الإمامیة، تهران، مجمع العالمی للتقرب بین المذاهب الإسلامیة.
۹. تمیمی آمدی، عبدالواحد (۱۳۶۶)، تصنیف غررالحکم و دررالکلم، قم، مکتب الأعلام الإسلامی.
۱۰. جمعی از محققان (۱۳۹۳)، مأخذشناسی قواعد فقهی، قم، پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی.
۱۱. حسینی عاملی، سیدمحمدجواد (بی تا)، مفتاح الكرامة فی شرح قواعد العلامة، بیروت، دار إحياء التراث العربی.
۱۲. حسینی مراغه ای، سیدمیرعبدالفتاح (۱۴۱۷ق)، العناوین الفقهیة، قم، مؤسسه النشر الإسلامی.
۱۳. خمینی (امام)، سیدروح الله موسوی (۱۳۷۹)، تحریر الوسیلة، قم، دارالعلم.
۱۴. \_\_\_\_\_ (۱۳۸۸)، وصیت نامه سیاسی - الهی امام خمینی، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی علیه السلام.
۱۵. \_\_\_\_\_ (۱۳۸۹)، صحیفه امام، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار حضرت امام خمینی علیه السلام.



۱۶. \_\_\_\_\_ (۱۴۱۰ق)، الرسائل، قم، اسماعیلیان.
۱۷. خوئی، سیدابوالقاسم (۱۴۱۰ق)، محاضرات فی أصول الفقه، تقریر محمداسحاق فیاض، قم، دارالهادی للمطبوعات.
۱۸. سروش محلاتی، محمد (۱۳۸۰)، «اهداف و آرمان‌های حکومت»، چاپ‌شده در: دانشنامه امام علی علیه السلام، تهران، پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
۱۹. سنگوپتا، آرجون (۱۳۸۳)، «حق توسعه در نظریه و عمل»، ترجمه منوچهر توسلی جهرمی، مجله حقوقی دفتر خدمات حقوقی بین‌المللی جمهوری اسلامی، ش ۳۰.
۲۰. سیستانی، سیدعلی حسینی (۱۴۱۴ق)، قاعدة لاضرر و لاضرار، قم، مکتب آیه‌الله السیستانی.
۲۱. صاحب جواهر (محمدحسن نجفی) (۱۹۸۱م)، جواهر الکلام فی شرح شرایع الإسلام، بیروت، دار إحياء التراث العربی.
۲۲. صاحب‌نصار، محمدحسین (۱۳۸۸)، «شهید اول، پایه‌گذار قواعد فقهی»، ترجمه عبدالله امینی‌پور، کاوشی نو در فقه، ش ۶۱.
۲۳. صادق‌زاده طباطبایی، سید محمود (۱۳۹۱)، اعتبار و قلمرو قاعدة عدالت در فقه از منظر کتاب و سنت، پایان‌نامه دکتری دانشگاه قرآن و حدیث، به راهنمایی سیف‌الله صرامی.
۲۴. \_\_\_\_\_ (۱۳۹۳)، «درآمدی بر تطبیق قاعدة عدالت»، فصلنامه مطالعات اسلامی: فقه و اصول، سال چهل‌وششم، ش ۹۸.
۲۵. صدر، سیدمحمدباقر (۱۴۲۰ق)، قاعدة لاضرر و لاضرار، قم، دارالصادقین للطباعة و النشر.
۲۶. صرامی، سیف‌الله (۱۳۸۲)، «جایگاه قاعدة نفی سبیل در سیاست‌های کلان نظام اسلامی»، حکومت اسلامی، ش ۳۰.
۲۷. طباطبائی، سیدعلی (بی‌تا)، ریاض المسائل فی تحقیق الأحکام بالدلائل، قم، مؤسسه آل‌البتیت علیهم السلام.
۲۸. عبداللهی، عبدالکریم (۱۳۸۸)، قواعدی از فقه، قم، بوستان کتاب.
۲۹. علامه حلی (حسن‌بن‌یوسف مطهر اسدی) (۱۴۱۳ق)، قواعد الأحکام فی معرفة الحلال و الحرام، قم، مؤسسه النشر الإسلامی.
۳۰. علی‌اکبریان، حسن‌علی (۱۳۸۶)، قاعدة عدالت در فقه امامیه، قم، پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی.
۳۱. علیدوست، ابوالقاسم و محمد ابراهیمی‌راد (۱۳۸۹)، «بررسی قاعدة تسلط و گستره آن»، حقوق اسلامی (فقه و حقوق)، سال هفتم، ش ۲۴.

۳۲. فاضل لنکرانی، محمد (۱۴۱۶ق)، القواعد الفقهية، قم، بی‌نا.
۳۳. فراهانی فرد، سعید (۱۳۸۹)، اقتصاد منابع طبیعی از منظر اسلام، تهران، سازمان انتشارات پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
۳۴. فیروزی، مهدی (۱۳۸۴)، «مبانی حق برخورداری از محیط زیست سالم در قرآن کریم»، رواق اندیشه، ش ۴۲.
۳۵. کرکی (محقق ثانی)، علی بن حسین (۱۴۱۴ق)، جامع المقاصد فی شرح القواعد، قم، مؤسسه آل البيت علیهم السلام.
۳۶. مبلغی، احمد (۱۳۹۵)، «پیش‌درآمدی بر فقه توسعه»، نقل از: سایت راسخون (<http://rasekhoon.net>)، تاریخ مشاهده: ۱۳۹۵/۲/۲۹.
۳۷. محقق داماد، سیدمصطفی (۱۳۷۴)، قواعد فقه: بخش مدنی، تهران، سمت.
۳۸. \_\_\_\_\_ (۱۳۸۸)، قواعد فقه ۱: بخش مدنی، تهران، مرکز نشر علوم اسلامی.
۳۹. مرکز اطلاعات و مدارک اسلامی (۱۳۹۲)، فرهنگ‌نامه اصول فقه، قم، پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی.
۴۰. مصطفوی، سید محمدکاظم (۱۴۲۱ق)، القواعد: مائة قاعدة فقهية، قم، مؤسسه النشر الإسلامی.
۴۱. مطهری، مرتضی (۱۳۸۵)، مجموعه آثار، تهران، صدرا.
۴۲. \_\_\_\_\_ (۱۴۰۳ق)، بررسی اجمالی مبانی اقتصاد اسلامی، تهران، حکمت.
۴۳. مظفر، محمدرضا (۱۴۳۰ق)، اصول الفقه، قم، مؤسسه النشر الإسلامی.
۴۴. معلوف، لويس (۱۳۸۷)، المنجد فی اللغة، قم، مؤسسه انتشارات دارالعلم.
۴۵. المقرئ الفیومی، احمد بن محمد (۱۴۰۳ق)، المصباح المنیر فی غریب الشرح الكبير للرافعی، قم، انتشارات دارالهجرة.
۴۶. مکارم شیرازی، ناصر (۱۴۱۱ق)، القواعد الفقهية، قم، مدرسة الإمام امیرالمؤمنین علیه السلام.
۴۷. مهریزی، مهدی (۱۳۷۶)، «عدالت به‌مثابه قاعده فقهی»، نقد و نظر، ش ۱۰ و ۱۱.
۴۸. نائینی، میرزا محمدحسین (۱۳۷۳ق)، منیة الطالب فی حاشیة المکاسب، تهران، المكتبة المحمدية.
۴۹. نراقی، احمد بن محمد مهدی (۱۴۱۷ق)، عوائد الأیام فی بیان قواعد الأحکام و مهمات مسائل الحلال و الحرام، قم، مكتب الاعلام الإسلامی.